

هفتمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار

همایش پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

بنیاد علمی قانون یار - آموزش و پرورش استان کرمانشاه - واحد پژوهش سپاه پاسداران (با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رازی، دانشگاه آزاد، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، دانشگاه علمی و کاربردی، جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، بنیاد شهید و سازمان ارشاد و

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در پایگاه های ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۸ اسفندماه ۱۴۰۳ شماره مقاله: ۲۸/۹۱۰۲ رده بندی کنگره: ب ۵۶/۶۷۰

سیمای افراد غافل از منظر قرآن کریم

زهرا حسنی نطفه

آموزگار پایه سوم دبستان دوره اول شکوفه های انقلاب کرمانشاه

چکیده

غفلت یکی از رذایل اخلاقی انسان است که یک نوع صفت منفی برای روح محسوب می شود. این رذیله اخلاقی ریشه در عواملی چون جهل، نادانی، غرور، آرزوهای طولانی و ... دارد. غفلت آثار زیانبار دنیوی و اخروی برای شخص به همراه دارد از جمله: از دست دادن بصیرت، دوری از خدا، قساوت قلب، عذاب جهنم، حبط اعمال. با بررسی سیمای غافلان به این نتیجه دست یافتیم که غفلت از رذایل اخلاقی و از صفات مذموم روح است که بی توجهی به آن انسان را از قله والای کمال به پایین کشاده و اینکه غفلت انسان از خود و خدا و آیات الهی زاویه دید او را نسبت به عالم هستی تنگ تر و کوچکتر کرده است. هر رذیله اخلاقی با شیوه خاص خود قابل درمان است. غفلت فرد غافل را می توان با راهکار علمی و عملی خاص درمان نمود، راهکار علمی آن همان شناخت مضرات غفلت است و راهکار عملی آن یاد خداوند، توجه به نعمتهای الهی و غیره می باشد.

واژگان کلیدی: اخلاق، غفلت، سیمای غافلان، دین و ایمان



مقدمه

خداوند انسان را موجودی دو بعدی و متشکل از روح و جسم خلق کرده است. روح انسان دارای ویژگی‌ها و حالت‌های خاصی است این حالتها و ویژگی‌ها در اخلاق انسان نمایان می‌شوند حالت‌هایی مثل شادی، غم، حسادت، سخاوت و ... یکی از این حالتها، غفلت است.

غفلت از همان ابتدای خلقت در انسان وجود داشته است آنجا که خداوند حضرت آدم و حوا را از میوه ممنوع نهی کرد اما آنها در اثر غفلت فریب شیطان را خورده و از آن تناول نمودند. غفلت رذیله‌ای است بسیار پست که انسان را به سقوط می‌کشاند و باعث می‌شود که انسان نسبت به بسیاری از حقایق و سعادت دنیا و آخرت بی‌توجه شود. در حقیقت غفلت عدم توجه انسان از مطلبی است که باید متوجه آن باشد. افرادی که غفلت بر دل‌های آنها حکم فرماست چشم دارند اما نمی‌بینند، گوش دارند اما نمی‌شنوند. هدف از این تحقیق کسب آگاهی نسبت به ویژگی‌های غافلان و جلوگیری از پیامد و آسیب‌های مخرب این رذیله اخلاقی می‌باشد.

از این رو ما در این تحقیق در صدد پاسخگویی به این سوال می‌باشیم که: سیمای غافلان در قرآن چگونه است؟ انسانی که دچار غفلت می‌شود دارای حالتها و ویژگی‌های خاصی است. قرآن کریم به معرفی این حالتها و ویژگی‌ها پرداخته است و برای آن آسیب‌های دنیوی و اخروی خاصی را بیان می‌کند. از این رو تحقیق حاضر در صدد آن است تا با رویکردی قرآنی مسئله‌ی غفلت را به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار داده و به معرفی سیمای غافلان بپردازد.

بخش اول: مفهوم غفلت

غفلت در لغت، به معنای پوشیده و مخفی بودن است (نوری، ۱۳۸۷، ۲۹۷) و در اصطلاح عبارت است از: سستی و ضعف نفس از توجه به هدف و مقصود خود، خواه آن هدف زودرس باشد و خواه دیررس و ضد توجه و تفکر می‌باشد و همچنین عبارت است از غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن است. (مظاهری، ۱۳۷۹، ۳۹). بیش‌ترین خسارت و زیانی که انسان در زندگی می‌کند ارتباط نزدیکی با غفلت دارد؛ زیرا با دلایلی از چیزی که در برابرش است غافل می‌شود و بی‌توجه و همراه با



نوعی حواس پرتی کنش و واکنش هایی را از خود بروز می دهد که پیامدها و تبعات بسیار زیانباری دارد، این همان غفلتی است که در آیات قرآن عامل مهمی برای دوری از خدا و آیات و نشانه های آن مطرح شده است.

فرد غافل درحقیقت همان فردی است که وقتی باید به مطلبی توجه داشته باشد نسبت به آن غفلت می ورزد و این خود از عوامل مهمی است که آدمی را به سوی نافرجامی می کشاند و از خدا و کمالات انسانی دور می سازد. (شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۹، ۴۱۰) از این رو خداوند در آیات قرآن با ارائه ی گزارش هایی از اقوام پیشین که دچار عذاب مستقیم الهی در زمین شده اند بیان می دا رد که غفلت ایشان مهمترین عامل این هلاکت و عذاب الهی بوده است و هنگامی که به انسان زیانی می رسد پروردگار خود را می خواند در حالی که به سوی او باز می گردد از گناه و غفلت خود پشیمان است.

خداوند درآیاتی حتی پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم را از این که از غافلان باشد پرهیز داد و راه رهایی از آن را آموخته است زیرا غفلت به شکل عام و خاص آن موجب می شود تا آدمی از دست یابی به کمال بازماند و از قرارگرفتن و یا باقی ماندن در مسیر کمالی دور شود. بر این اساس خداوند غفلت را حالتی انسانی برمی شمارد که آدمی را از قرار گرفتن درمسیر حق و حقیقت و بندگی و کمال یابی دور می سازد و خدا شیوه ها و راهکارهایی را برای رهایی ازاین حالت بیان می کند.

همچنین غفلت به معنای همان انصراف توجه انسان به مطلبی است که باید متوجه آن باشد ازعوامل مهمی است غفلت که آدمی را به سوی دوزخ می راند و از خدا و کمالات انسانی دورمی سازد.

بعد از بیان مفهوم شناسی اکنون باید بداینم که فرد غافل به چه عللی دچار غفلت می گردد. هر رفتاری که از انسان سر می زند دارای یک سری نشانه ها و علائم است که از طریق آن می توان فهمید که انسان دارای آن رفتار خاص است، غفلت در غافلان نیز از این امر مستثنی نیست، و از یکسری از علل سرچشمه می گیرد که در آیات بیان شده است در این بخش ما درصدد آن هستیم تا با توجه به آیات قرآن شریفه این علل را بیان کنیم:



علل ایجاد غفلت در افراد غافل

۱- سهو و نسیان

عامل مهم بدبختی انسان ها فراموشی و غفلت است. قرآن درباره منافقان می گوید آنها خود را فراموش کردند و خدائیز آنها را فراموش نمود و رحمتش را از آنها قطع کرد. آری بلای بزرگ گمراهان و گنهکاران همان فراموشی است. تا آنجا که حتی خویشتن و ارزش های وجودی خویش را فراموش می کنند قرآن وسیله ای برای شکافتن این پرده های نسیان و نوری برای برطرف ساختن ظلمات غفلت و فراموش کاری است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴، ۷۱)

۲- عدم ایمان به آیات الهی

غفلت باعث می شود انسان نه تنها خود را فراموش کند، بلکه باعث می شود خدای خود را به فراموشی بسپارد و به خدا و روز قیامت و کتاب الهی ایمان ندارد و وجود نشانه های الهی را انکار کند و خداوند و کتاب آسمانی را قبول ندارد؛ چون انسان غافل در غفلت به سر می برد و بدلیل غفلت هم نسبت به امور دنیوی و هم امور اخروی غافل می باشد و نمی تواند خداوند و آیات الهی را قبول داشته باشد. (شیرازی، ۱۳۷۶، ۱۹، ۷۹۶)

۳- تکذیب آیات الهی

غفلت باعث می شود انسان از خدا و آیات الهی غافل و دور باشد. خداوند کریم سوره اعراف آیه ۱۳۶، سرانجام قوم فرعون را که به دلیل این همه خیره سری و سرکشی و پیمان شکنی آیات و نشانه های الهی را تکذیب می کردند این گونه بیان می کند، به صورت سربسته می گوید: "ما از آنها انتقام گرفتیم" «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» سپس این انتقام را شرح می دهد و می گوید: "آنها را در دریا غرق کردیم، زیرا آنها آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند" «فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» نه اینکه برآستی غافل بودند، زیرا بارها با وسائل مختلف، موسی علیه السلام به آنها گوشزد کرده بود، بلکه عملا همچون غافلان بی خبر کمترین توجهی به آیات خدا نداشتند.



شخصی که دچار غفلت می شود نه تنها از وجود خود غافل و بی خبر می باشد، بلکه نسبت به خدا و آیات الهی نیز غافل و بی خبر می باشد؛ و وجود خداوند و آیات الهی را تکذیب و انکار می کند زیرا انسان غافل متوجه اعمال و رفتار خود نیست که دارد چه می کند باخود. (شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۹، ۲۲۸)

۴- هوا پرستی

خداوند در آیات ۶۸ تا ۷۴ سوره مؤمنون اشاره کوتاه و پر معنایی به مفهوم هوا پرستی می کند که یکی از علل غفلت محسوب شده و می فرماید: اگر انسان ها تابع هوا و هوس خود گردند نه تنها زمین و اهلیش که آسمانها هم به فساد کشیده می شود، تحلیل این مساله چندان مشکل نیست زیرا: بدون شک هوا و هوسهای مردم یکسان نیست، و غالبا با یکدیگر تضاد دارد و حتی بسیار می شود که هوا و هوسهای یک انسان نیز ضد و نقیض یکدیگرند با این حال اگر حق بخواهد تسلیم این تمایلات گردد نتیجه ای جز هرج و مرج و از هم پاشیدگی و فساد نخواهد داشت. چرا که هر یک از آنها معبودی را می پرستند، و بتی برای خود ساخته اند، اگر حق تسلیم این خواسته ها گردد و این معبودهای پراکنده بر پهنه هستی حکومت کنند فساد آن بر هیچ کس پنهان نخواهد بود.

تمایلات هوس آلود مردم، غالبا متوجه مسائلی است که (قطع نظر از تناقضهایش) نیز مفسده انگیز است، اگر این تمایلات بخواهد به عالم هستی و جامعه بشری خط بدهد نتیجه ای جز فساد به بار نمی آورد. تمایلات هوس آلود همیشه یک بعدی است و تنها یک زاویه را می نگرد و از جنبه های دیگر غافل است، و می دانیم یکی از عوامل مهم غفلت، برنامه های یک بعدی می باشد که ابعاد دیگر هرگز در آن مورد توجه قرار نمی گیرد. (مکارم شیرازی ۱۳۸۶، ۱۴، ۲۷۹) بدیهی است حق همچون صراط مستقیم یکتا و یگانه است، این هوا و هوسها هستند که همچون خدایان پنداری متعدد و بسیارند. به خوبی روشن است که پیروی از هوای نفس مایه فساد آسمان و زمین و غفلت همه موجودات است و انسان را از یاد خدا غافل می سازد. (همان، ۲۸۰)



۵- کبر

تکبر سبب می‌شود انسان به خود را بالاتر از دیگران ببیند و نتیجه امر این است که خدای خود را فراموش کند و از یاد خدا و نعمتهای او غافل شود. چون در این حالت انسان خود را در جایگاهی می‌بیند که نیازی به خدا و دیگران ندارد. (مظاهری، ۱۳۷۹، ۳۹، ۲)

خداوند در سوره اعراف آیات ۱۴۶، و ۱۴۷، این حقیقت را بیان می‌کند که اگر فرعونیان و یا سرکشان بنی اسرائیل با مشاهده آن همه معجزات و شنیدن آن همه آیات الهی به راه نیامدند به خاطر آن است که ما افراد متکبر و خودخواه را که در برابر حق جبهه‌گیری می‌کنند - به جرم اعمالشان - از قبول حق باز می‌داریم و به تعبیر دیگر اصرار و ادامه به سرکشی و تکذیب آیات الهی آن چنان در فکر و روح انسان اثر می‌گذارد که به صورت موجودی انعطاف‌ناپذیر و غیر قابل نفوذ در برابر حق درمی‌آید.

لذا نخست می‌فرماید: « بزودی کسانی را که در زمین، به غیر حق تکبر ورزیدند از آیات خود، منصرف می‌سازیم » « سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ». بعد از ذکر برخی از صفات متکبران که همگی حکایت از انعطاف‌ناپذیریشان در برابر حق می‌باشد، اشاره به دلیل آن کرده، می‌گوید: « اینها همه به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند » « ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ». بنابراین شک نیست که تکبر در برابر خدا انسان را به جایی می‌رساند که دچار غفلت گشته و حس تشخیص نیک و بد را از دست داده و از راه راست منحرف می‌گردد. (شیرازی، ۱۳۸۶، ۳۶۷، ۶)

۶- جهل و نادانی

یکی دیگر از عوامل غفلت، جهل و ناآگاهی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: « کسی که وضع روزگار و بی اعتباری دنیا را بداند از آمادگی برای سفر آخرت غافل نمی‌شود. آری جهل به هر یک از این امور سبب افتادن در گرداب غفلت و گرفتاریهایشان در عواقب شوم آن است. ریشه همه گرفتاری‌های انسان جهل و نادانی است زیرا انسان غافل هیچگاه عقل و اندیشه‌های خود را به کار نمی‌اندازد و از



روی جهل و بی عقلی دست به یکسری کارها می زند که غفلت عامل آن می باشد، چون که غفلت عقل و اندیشه و قدرت تفکر کردن را از انسان می گیرد مثلاً هر فرد از روی هوا و هوس تصمیم می گیرد.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: « جهل اساس هر شر است » جهل فساد هر چیزی است و اینکه نادانی بدترین بیماریهاست و ریشه دلبستگی و تعقل به دنیا جهل و نادانی است. (ری شهری، ۱۵۱۸۹، ۱)

۷- آرزوهای دراز

بدون شک امید و آرزو و یا به تعبیر عرب "امل" عامل حرکت چرخهای زندگی انسانها است، که حتی اگر یک روز از دلهای مردم جهان برداشته شود، نظام زندگی به هم می ریزد، و کمتر کسی دلیلی بر فعالیت و تلاش و جنب و جوش خود پیدا می کند.

حدیث معروفی که از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم نقل شد: « الامل رحمه لامتی و لو لا الامل ما رضعت والدة ولدها و لا غرس غارس شجرة » " امید مایه رحمت امت من است، اگر نور امید نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد، و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت " (قمی، ۳۰، ۱) اشاره به همین واقعیت است. ولی همین عامل حیات و حرکت اگر از حد بگذرد و به صورت " آرزوی دور و دراز " در آید بدترین عامل انحراف و بدبختی است، و درست همانند آب باران است که مایه حیات است اما این آب اگر از حد گذشت مایه غرق شدن و نابودی خواهد شد.

این آرزوی کشنده همان است که آیات فوق روی آن تکیه کرده و آن را مایه بی خبری از خدا و حق و حقیقت می شمارد، این آرزوها و امیدهای دور و دراز چنان انسان را به خود مشغول می دارد و غرق در عالمی از تخیل می سازد، که از زندگی و هدف نهائیش به کلی بیگانه می شود. در نهج البلاغه از علی علیه السلام نقل شده است: «ایها الناس ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی و طول الامل، اما اتباع الهوی فیصد عن الحق، و اما طول الامل فینسی الآخرة » " ای مردم مخوفترین چیزی که بر شما از آن می ترسم دو چیز است: پیروی از هوا و هوسها، و آرزوهای دراز، چرا که پیروی از هوسها شما را از حق باز می دارد، و آرزوی دراز آخرت را بدست فراموشی می سپارد " (خطبه ۴۲) چه بسیار افراد با استعداد و شایسته و لایقی که بر اثر گرفتاری در دام آرزوی دراز به غفلت دچار شده و به موجودات ضعیف و مسخ



شده‌ای مبدل گشتند که نه تنها به حال جامعه‌شان مفید نیفتادند، بلکه منافع شخصی خود را نیز پایمال کردند، و از هر گونه تکامل نیز بازماندند آن چنان که در دعای کمیل می‌خوانیم «و حبسنی عن نفعی بعد املی»: "آرزوی دراز مرا از منافع واقعی محروم ساخت!" اصولاً آرزو که از حد گذشت، دائماً انسان را به رنج و تعب و می‌دارد، شب و روز باید تلاش کند به گمان خود دنبال سعادت و رفاه می‌رود در حالی که چیزی جز بدبختی و شقاوت برای او فراهم نمی‌شود، و اینگونه افراد غالباً در همین حال جان می‌دهند و زندگی دردناک و غم‌انگیزشان مایه عبرت است برای آنها که چشم و گوش بینا و شنوا دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۱، ۱۱)

بخش سوم: سیما شناسی افراد غافل از دیدگاه قرآن کریم

انسان غافل در قرآن کریم کسی است که بی توجه و بی خبر از حقایق سرنوشت و سعادت دنیا و آخرت است بگونه‌ای که فرد غافل رفتار اعمال خویش را بدون دقت و آینده نگری دنبال می‌کند و به حقایق دنیا و آخرت توجهی ندارد. در قرآن کریم از غافلان به شکل‌ها و صورت‌های مختلف یاد شده است که عبارتند از این که افراد غافل قلب‌هایی دارند که با آن درک و اندیشه نمی‌کنند و اساساً با این که استعداد و تفکر را دارند اهل تفکر و تدبیر نیستند. چشم دارند اما با آن چهره حقایق را نمی‌نگرند و همچون نابینایان از کنار آن‌ها می‌گذرند. با داشتن گوش سالم سخنان حق را نمی‌شنوند و همچون کران خود را از شنیدن سخن حق محروم می‌سازند. خداوند متعال در قرآن کریم سوره فرقان آیه ۴۴ می‌فرماید: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» آیا گمان می‌بری اکثر آنها می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنها فقط همچون چهار پایانند بلکه گمراه‌تر.

بخش چهارم: نشانه‌ها و ویژگی‌های افراد غافل

۱- عدم بصیرت گوش، چشم، قلب

افرادی که غفلت بر دلشان حکمفرماست چشم دارند اما نمی‌بینند، گوش دارند اما نمی‌شنوند، دل دارند اما نمی‌فهمند و اینها حیوانند، از حیوان هم پست‌ترند، غفلت دل را قفل می‌کند، چشم و گوش را مهر می‌





۳- عبرت نگرفتن از سرگذشت پیشینیان

از دیگر نشانه های مهم غفلت بی اعتنایی به عوامل هشداردهنده و بیدارکننده است؛ خداوند در سوره یونس آیه ۹۲ به عدم توجه غافلان به عبرت گیری از گذشتگان را مطرح می نماید آنجا که ایمان بی روح فرعون در لحظه ناامیدی و گرفتاری در چنگال مرگ، ایمانی است همانند جسم بی جان، این ایمان مقداری تاثیر می کند که خداوند جسم بی جان فرعون را از آب نجات داد تا طعمه ماهیان دریا نشود و هم عبرتی باشد برای آیندگان! هم اکنون در موزه های "مصر" و "بریتانیا" یکی دو بدن از فراغه به حال مومیایی باقی مانده است، آیا بدن فرعون معاصر موسی در میان آنها است که بعدا آن را به صورت مومیایی حفظ کرده اند یا نه؟ دلیلی در دست نداریم، ولی تعبیر "لَمَنْ خَلَفَكَ" ممکن است این احتمال را تقویت کند که بدن آن فرعون در میان اینها است، تا عبرتی برای همه آیندگان باشد، زیرا تعبیر آیه مطلق است و همه آیندگان را شامل می شود؛ و در پایان آیه می فرماید: اما با این همه آیات و نشانه های قدرت خدا و با این همه درس های عبرت که تاریخ بشر را پر کرده است، "بسیاری از مردم از آیات و نشانه های ما غافلند «وَإِنْ كَثُرَ مِنْ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»

و در مثال دیگر انسان های غافل هنگام عبور از قبرستان فکر نمی کنند که ممکن است فردا، جایگاهشان همین جا باشد، یا اگر در تشییع جنازه یکی ازدوستان و آشنایان شرکت کنند، فراموش می کنند که او را هم روزی دیگران تشییع کرده و در مراسم یادبود او شرکت می کنند. درنهیج البلاغه آمده است که حضرت علی علیه السلام در تشییع جنازه مؤمنی شرکت نموده بودند، ناگهان صدای بلند خنده کسی را شنیدند، حضرت علیه السلام ناراحت شدند و این گفتار حکیمانه را بیان فرمودند: «گویی مرگ برای غیر ما مقرر شده و حق تنها بر دیگران واجب شده است، و گویی این مردگانی را که می بینیم مثل مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما بازمی گردند ... ما آنها را درقبرشان می گذاریم و میراثشان را می خوریم، گویی بعد از آنها عمر جاودان داریم». (ارفع، ۸۶)

رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم نیز فرمودند: «أَغْفَلُ النَّاسُ مَنْ لَمْ يَتَعَبَّ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ خَالٍ إِلَى خَالٍ» غافلترین مردم کسی است که از دگرگونی های دنیا پند نگیرد. (مجلسی، ۱۱۲، ۷۷)



۴- استهزاء دیگران

از دیگر ویژگی های افراد غافل براساس آیات الهی استهزاء گری اعتقادات سایرین نسبت به خداوند می باشد خداوند در سوره مؤمنون آیات ۱۰۹، خطاب به غافلان میفرماید: «آیا فراموش کرده‌اید که گروهی از زندگان خاص من می‌گفتند:

«پروردگارا ما ایمان آوردیم، ما را ببخش بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم کنندگانی!»؟! «إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ». اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید و آن قدر در این کار اصرار کردید که استهزاء کردن آنها شما را به کلی از یاد من غافل کرد.

«فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيَا حَتَّىٰ أَسْوَكَمُ ذِكْرِي». (مؤمنون، ۱۱۰) و شما پیوسته از آنها می‌خندیدید" و بر سخنان و عقائد و رفتار و کردارشان پوزخند می‌زدید «وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ». (مؤمنون، ۱۱۱)

در این آیه یکی از ویژگی های غافلین استهزاء کردن دیگران معرفی شده است که نشان می دهد اینان کسانی هستند که باور به وجود خدا ندارند و از آیات و نشانه های الهی غفلت می ورزند.

و در سوره انبیاء آیات ۲۰۱ خداوند می فرماید: «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ * مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ» «حساب مردم به آنها نزدیک شده اما آنها در غفلتند و رویگردانند! * هر یادآوری تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها بیاید با لعب و شوخی به آن گوش فرا می‌دهند». این سوره با یک هشدار نیرومند به عموم مردم آغاز می‌شود، هشدار تکان دهنده و بیدارکننده، می‌گوید: "حساب مردم به آنها نزدیک شده، در حالی که در غفلتند و رویگردانند" «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ». عمل آنها نشان می دهد که این غفلت و بیخبری سراسر وجودشان را گرفته است، و گر نه چگونه ممکن است انسان ایمان به نزدیکی حساب، آن هم از حسابگری فوق العاده دقیق، داشته باشد و اینچنین همه مسائل را سرسری بگیرد و آلوده هر گونه گناه باشد؟ آیه بعد یکی از نشانه‌های اعراض و رویگردانی آنها را به این صورت بیان می‌کند: "هر ذکر و یادآوری تازه پروردگار که به سراغ آنها بیاید با شوخی و بازی و لعب به آن گوش فرا می‌دهند!" «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ».



هرگز نشده است که در برابر سوره یا آیه، و خلاصه سخن بیدارکننده‌ای از ناحیه پروردگار، به طور جدی با آن برخورد کنند، ساعتی در آن بیندیشند و حداقل احتمال بدهند که این سخن در حیات و سرنوشت آنها اثر دارد آنها نه به حساب الهی فکر می‌کنند و نه به هشدارهای پروردگار. اصولاً یکی از بدبختی‌های افراد جاهل و متکبر و خودخواه این است که همیشه نصائح و اندرزهای خیراندیشان را به شوخی و بازی می‌گیرند، و همین سبب می‌شود که هرگز از خواب غفلت بیدار نشوند، در حالی که اگر حتی یک بار به صورت جدی با آن برخورد کنند چه بسا مسیر زندگانی آنها در همان لحظه تغییر پیدا می‌کند.

کلمه "ذکر" در آیه فوق اشاره به هر سخن بیدارکننده است، و تعبیر به "محدث" (تازه و جدید) اشاره به این است که کتب آسمانی، یکی پس از دیگری نازل می‌گردد و سوره‌های قرآن و آیات آن هر کدام محتوای تازه و نوی دارد، که از طرق مختلف برای نفوذ در دل‌های غافلان وارد می‌شود، اما چه سود برای کسانی که همه اینها را به شوخی می‌گیرند. اصولاً گویا آنها از تازه‌ها وحشت دارند، با همان خرافات قدیمی که از نیاکان خود به ارث برده‌اند دل خوش کرده‌اند، گویی پیمان جاودانه بسته‌اند که با هر حقیقت تازه‌ای مخالفت کنند، در حالی که اساس قانون تکامل بر این است که هر روز انسان را با مسائل تازه و نوینی مواجه می‌سازد.

باز برای تاکید بیشتر می‌گوید: "آنها در حالی هستند که دلپایشان در لِه و بی‌خبری فرو رفته است" (لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ). زیرا آنها از نظر ظاهر همه مسائل جدی را لعب و بازی و شوخی می‌پندارند (چنان که جمله یلعبون به صورت فعل مضارع و مطلق به آن اشاره می‌کند) و از نظر باطن گرفتار لِه و اشتغال فکر به مسائل بی‌ارزش و غافل کننده هستند و طبیعی است چنین کسانی هرگز راه سعادت را نخواهند یافت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۳، ۳۵۴)

۵- تکبرورزی و غرور

کبر و غرور از مهم‌ترین عوامل غفلت است، زیرا انسان مغرور، فقط خود را می‌بیند و به برتریهای خود می‌بالد و دلخوش است و همین امر، سبب غفلت او از خدا و صاحب این نعمت‌ها می‌گردد. و همین غفلت و بی‌توجهی، عامل موثری برای شکست او خواهد شد. بسیار انسانهای مغرور در طول تاریخ دیده



شده اند که بر اثر غرور، در دام غفلت گرفتار شده و نتوانسته اند در برابر دشمنان مقاومت کنند، از این رو ضربات دشمن، آنها را از پای درآورده است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ۱، ۷۹)

به طور مثال، سلامت جسم و جان اگر چه یکی از نعمتهای الهی است، ولی چنانچه انسان کم ظرفیت باشد و به قوت بازو و سلامت خود مغرور شود، یکی از عوامل غفلت شمرده می شود. مهمترین نکته تربیتی که از داستان ابلیس و آفرینش آدم که در سوره های مختلف قرآن آمده استفاده می شود همان سقوط وحشتناک ابلیس از آن مقام والایی که داشت به خاطر کبر و غرور است! می دانیم ابلیس از فرشتگان نبود) همانگونه که از آیه ۵۰ سوره کهف استفاده می شود (و آن چنان ارتقاء مقام در سایه اطاعت فرمان خدا پیدا کرده بود که در صفوف فرشتگان قرار داشت، حتی بعضی می گویند معلم فرشتگان بود، و طبق آنچه از خطبه قاصعه در نهج البلاغه استفاده می شود هزاران سال پرستش خدا کرده بود. اما همه این مقامات را به خاطر یک ساعت تکبر و غرور از دست داد، و آن چنان گرفتار تعصب و خودپرستی شد که حتی در مقام عذرخواهی و توبه برنیامد، بلکه هم چنان به کار خود ادامه داد و در جاده لجابت آنچنان ثابت قدم ماند که تصمیم گرفت مسئولیت شرکت در جرم همه ظالمان و گنهکاران از فرزندان آدم را به عنوان یک وسوسه گر بپذیرد، و معادل کیفر و عذاب همه آنها را یک جا تحمل کند! این است نتیجه خودخواهی و غرور و تعصب و خودپسندی و استکبار.

نه تنها ابلیس که، با چشم خود انسانهای شیطان صفتی را دیده ایم، یا شرح حال آنها را در صفحات سیاه تاریخ مطالعه کرده ایم که هنگامی که بر مرکب غرور و تکبر و خودخواهی سوار شدند دنیایی را به خاک و خون کشیدند، گویی پرده ای از خون و جهل، چشمان ظاهر و باطن آنها را از کار انداخته، و هیچ حقیقتی را مشاهده نمی کنند، دیوانه وار در راه ظلم و بیدادگری گام بر می دارند و سرانجام خود را در بدترین پرتگاه ها ساقط می کنند. این استکبار و غرور، آتش سوزان و وحشتناکی است، همانگونه که انسان ممکن است سالیان دراز زحمت بکشد و خانه و وسائل و سرمایه هایی برای زندگی فراهم سازد، ولی محصول آن را تنها با یک شعله آتش در چند لحظه تبدیل به خاکستر کند، همچنین کاملاً امکان پذیر است که محصول اطاعت هزاران سال را با ساعتی استکبار و غرور در برابر خدا از دست دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۱، ۷۴)



۶- غفلت و بیگانگی از خدا

غفلت آمادگی لقای پروردگار و گام نهادن در بساط قرب او را از انسان می‌گیرد، زیرا وصول به این مقام والا جز در سایه معرفت و آگاهی امکان پذیر نیست. یکی از عوامل غفلت و اینکه انسان غافل می‌شود: توسل به غیر از خدا و نیاز حاجات از افراد عادی غیر از خدا می‌باشد. خداوند در سوره یونس آیه ۲ می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آیَاتِنَا غَافِلُونَ» آنها که امید لقای ما (و رستخیز) را ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند، و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند.

نخست می‌فرماید: "کسانی که امید لقای ما را ندارند و به رستخیز معتقد نیستند و به همین دلیل تنها به زندگی دنیا خشنودند و به آن اطمینان می‌کنند..." «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا». "و همچنین آنها که از آیات ما غافلند و در آنها اندیشه نمی‌کنند، تا قلبی بیدار و دلی مملو از احساس مسئولیت پیدا کنند..." «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آیَاتِنَا غَافِلُونَ». این هر دو گروه جایگاهشان آتش است، به خاطر اعمالی که انجام می‌دهند "أُولَئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ" (یونس، ۸).

در حقیقت نتیجه مستقیم عدم ایمان به معاد همان دلبستگی به این زندگی محدود و مقامهای مادی و اطمینان و اتکاء به آن است، و نتیجه آن نیز آلودگی از نظر عمل و فعالیتهای مختلف زندگی است و پایان آن چیزی جز آتش نخواهد بود. غفلت از آیات الهی، سرچشمه بیگانگی از خدا، و بیگانگی از خدا سرچشمه عدم احساس مسئولیت، و آلودگی به ظلم و فساد و گناه است، و سرانجام آن چیزی جز آتش نمی‌تواند باشد.

بنابراین هر دو گروه فوق یعنی آنها که ایمان به مبدء یا ایمان به معاد ندارند، مسلماً از نظر عمل آلوده خواهند بود و آینده هر دو گروه تاریک است. این دو آیه بار دیگر این حقیقت را تاکید می‌کند که برای اصلاح یک جامعه و نجات آن از آتش ظلم و فساد، تقویت پایه‌های ایمان به "خدا" و "معاد" دو شرط ضروری و اساسی است چرا که بدون ایمان به خدا، احساس مسئولیت از وجود انسان برچیده می‌شود، و بدون توجه به معاد ترس از مجازات از میان خواهد رفت، و به این ترتیب این دو پایه اعتقادی پایه تمام اصلاحات اجتماعی است. اینها جز با توجه به خدا امکان پذیر نیست که غافلان از این توجه محرومند.



از سرگرمی‌ها و لذات زودگذر و خواب‌ها و خیال‌ها برداشت آنها را از زندگی دنیا تشکیل می‌دهد، غرور و غفلتی که در این برداشت نهفته است بر کسی پوشیده نیست.

اگر آنها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می‌دانستند برای شناخت آخرت کافی بود، چرا که دقت کافی در این زندگی زودگذر نشان می‌دهد که حلقه‌ای است از یک سلسله طولانی، و مرحله‌ای است از یک مسیر بزرگ، همانگونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می‌دهد که هدف نهایی خود این زندگی نیست، بلکه این یک مرحله مقدماتی برای زندگی گسترده‌ای است. آنها تنها ظاهری از این زندگی را می‌بینند و از محتوا و مفاهیم و مکنون آن غافلند. نویسنده تفسیر نمونه بیان داشته است که، با تکرار ضمیر "هم" به این حقیقت اشاره می‌کند که علت این غفلت و بی‌خبری خود آنها هستند، درست مثل اینکه کسی به ما بگوید: مرا از این امر تو غافل کردی، و در جواب بگوئیم: تو خودت غافل شدی، یعنی سبب غفلت خودت بودی. و در اینجا است که می‌توان گفت: آنها فقط ظاهر دنیا را می‌بینند ولی از آخرت غافل می‌شوند یعنی زندگی دنیا و زرق و برق و تجملات دنیا برخی افراد را از یاد قیامت غافل می‌کند. پیامبر (ص) می‌فرماید: « زمانی بر امت من خواهد آمد که زندگی دنیا را دوست می‌دارند ولی آخرت را فراموش می‌کنند. » (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۲، ۳۳۹)

۹- عدم استفاده از ابزار شناخت

انسان برای اینکه بتواند از عالم بیرون وجود خود آگاه شود از وسائل و ابزاری بهره می‌گیرد که به آن ابزار شناخت گفته می‌شود. قسمتی از آنها " درون ذاتی " هستند، و قسمتی " برون ذاتی " عقل و خرد و وجدان و فطرت از ابزار شناخت درون ذات است، و حواس ظاهری انسان همچون بینایی و شنوایی و مانند آن ابزار شناخت برون ذاتند.

این وسائل خداداد اگر مورد بهره‌برداری صحیح قرار گیرند روز به روز قویتر و نیرومندتر می‌شوند، و بهتر و دقیقتر حقایق را نشان می‌دهند. اما اگر مدتی در مسیرهای انحرافی قرار گیرند، و مورد غفلت واقع شوند و یا اصلاً از آنها استفاده نشود، تدریجاً تحلیل رفته و یا به کلی دگرگون می‌شوند و حقایق را وارونه نشان می‌دهند، درست همانند آئینه صافی که گرد و غبار ضخیمی آن را بپوشاند، و یا خراشهای زیاد و عمیقی بر چهره آن وارد شود که دیگر نمی‌تواند چیزی را نشان دهد، و اگر نشان دهد هرگز با واقعیت آن

بخش پنجم: پیامدهای غفلت در افراد غافل

گاه می‌شود درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته می‌شود، و دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته رو به رو می‌گردد، و گاهی به عکس به هر جا روی می‌آورد خود را در برابر درهای گشوده می‌بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بن‌بست و گرهی در برابر او نیست، از این حال تعبیر به وسعت زندگی و از اولی به ضیق یا تنگی معیشت تعبیر می‌شود، منظور از "معیشت ضنک" که در آیه ۱۲۴، سوره طه آمده نیز همین است: « وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكٌ أَوْ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى » گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا پول و درآمدش هنگفت است، ولی بخل و حرص و آز زندگی را بر او تنگ می‌کند نه تنها میل ندارد در خانه‌اش باز باشد و دیگران از زندگی او استفاده کنند، بلکه نمی‌خواهد آن را به روی خویش بگشاید. چرا انسان گرفتار این تنگناها می‌شود، قرآن می‌گوید: عامل اصلیش غفلت و اعراض از یاد حق است. یاد خدا مایه آرامش جان، و تقوا و شهامت است و فراموش کردن او مایه اضطراب و ترس و نگرانی است. هنگامی که انسان مسئولیت‌هایش را به دنبال غفلت از یاد خدا به فراموشی بسپارد، غرق در شهوات و حرص و طمع می‌گردد، پیدا است، که نصیب او معیشت ضنک خواهد بود، نه قناعتی که جان او را بر کند، نه توجه به معنویت که



به او غنای روحی دهد، و نه اخلاقی که او را در برابر طغیان شهوات باز دارد. اصولاً تنگی زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است، به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابود شدن امکانات موجود، و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است، و آن کس که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته، از همه این نگرانی‌ها در امان است.

۲- بی میلی به ارتباط با دیگران

هنگامی که به جامعه‌هایی که از یاد خدا روی گردانده‌اند وارد شویم، مساله از این وحشتناک‌تر خواهد بود، جوامعی که علی‌رغم پیشرفت شگفت‌انگیز صنعت و علمی رغم فراهم بودن همه وسائل زندگی در اضطراب و نگرانی شدید بسر می‌برند، در تنگنای عجیبی گرفتارند و خود را محبوس و زندانی می‌بینند.

همه از هم می‌ترسند، هیچکس به دیگری اعتماد نمی‌کند، رابطه‌ها و پیوندها همه بر محور منافع شخصی است، بار تسلیحات سنگین به خاطر ترس از جنگ بیشترین امکانات اقتصادی آنها را در کام خود فرو برده، و پشت‌هایشان زیر این بار سنگین خم شده است.

زندان‌ها مملو از جنایتکاران است و در هر ساعت و دقیقه طبق آمارهای رسمیشان، قتلها و جنایتهای هولناکی رخ می‌دهد، آلودگی به مواد مخدر و فحشاء آنها را برده و اسیر ساخته است، در محیط خانواده‌هاشان نه نور محبتی است، و نه پیوند عاطفی نشاط بخشی. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۳، ۳۲۸)

۳- نابینایی درون و برون

برای کسانی که از یاد خدا روی می‌گردانند دو مجازات در آیه ۱۲۴، سوره طه تعیین شده یکی معیشت ضنک در این جهان است که در نکته قبل به آن اشاره شد و دیگری نابینایی در جهان دیگر «... نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»

عالم آخرت تجسم وسیع و گسترده‌ای از عالم دنیا است، و همه حقایق این جهان در آنجا به صورت متناسبی مجسم می‌گردد، آنها که چشم جانشان در این عالم از دیدن حقایق نابیناست در آنجا چشم جسمشان نیز نابینا خواهد بود، لذا هنگامی که می‌گویند ما قبلاً بینا بودیم چرا نابینا محسوس شدیم؟ «قَالَ



رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» (سوره طه، ۱۲۵) به آنها گفته می شود این به خاطر آنست که آیات الهی را بدست فراموشی سپردید « قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَيَسْهَوْنَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (سوره طه، ۱۲۶) (و این حالت انعکاس آن حالت است).

۴- اسراف در گناه

جالب اینکه در آیه ۱۲۷، سوره طه که می فرماید: « وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَْعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» این مجازاتهای دردناک برای افرادی ذکر شده که اسراف می کنند و ایمان به آیات خدا نمی آورند.

تعبیر به "اسراف" در اینجا ممکن است اشاره به این باشد که آنها نعمتهای خداداد مانند چشم و گوش و عقل را در مسیرهای غلط به کار انداختند (به نظر می رسد منظور اینگونه باشد که غفلت به صورت عدم شناخت صحیح ابزار شناخت و به کار گیری آن است) و اسراف چیزی جز این نیست که انسان نعمت را بیهوده بر باد دهد.

۵- هبوط از جایگاه والا

هبوط در لغت به معنی پائین آمدن اجباری است، مانند سقوط سنگ از بلندی، و هنگامی که در مورد انسان به کار رود به معنی پائین رانده شدن به عنوان مجازات است. (اشاره به آیه ۱۲۷، سوره طه)

با توجه به اینکه آدم برای زندگی در روی زمین آفریده شده بود و پشت نیز منطقه سرسبز و پر نعمتی از همین جهان بود، هبوط و نزول آدم در اینجا به معنی نزول مقامی است نه مکانی، یعنی خداوند مقام او را به خاطر غفلت و ترک اولی تنزل داد و از آن همه نعمتهای بستی محروم ساخت و گرفتار رنجهای این جهان کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۳، ۳۳۰)

۶- هلاکت انسان

غفلت سبب هلاکت دردنیای و آخرت است، زیرا انسان را از مصالح او اعم از مادی و معنوی بی خبر می سازد و با این بی خبری، فرصتها را از دست می دهد، امکانات را ضایع کرده و استعدادهای خویش را



برباد خواهد داد. به همین جهت در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: «کسی که غفلتش طولانی شود هلاکت او به سرعت فرامی رسد.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۹۱، ۹۶)

۷- تسلط شیطان بر انسان

ما باید بدانیم دشمنان سرسختی داریم، دشمنانی قسم خورده مثل شیطان، شیطان به خدا گفت: به عزتم سوگند که غیر از بندگان خالص شده‌ات همه آنها را گول می‌زنم و همین غفلت یکی از عوامل و آثار آن تسلط پیدا کردن شیطان بر روح و جان آدمی می‌باشد درسوره مائده آمده است که شیطان می‌خواهد بین شما دشمنی بیندازد و لذا شما را بسوی شراب و قماربازان می‌برد و با این کار می‌خواهد مانع یاد خدا بشود. (شیرازی، ۱۳۷۸، ۲، ۳۳۸)

۸- سلب توفیق از هدایت الهی

افراد غافل از مهمترین نعمت الهی که همان توفیق هدایتی است که خداوند برای بندگان قرار داد است محروم می‌گردند. همانطور که خداوند در سوره اعراف آیه ۱۴۶، می‌فرماید: "بزودی کسانی را که در زمین، به غیر حق تکبر ورزیدند از آیات خود، منصرف می‌سازیم" «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» این یک سنت الهی است که نسبت به آنها که لجابت و سرکشی را به آخرین حد می‌رسانند، توفیق هر گونه هدایت و راهیابی را سلب می‌کند، و به تعبیر دیگر: این خاصیت اعمال زشت خود آنها است که با توجه به انتساب همه اسباب به خدا که مسبب الاسباب نهایی است به او نسبت داده شده است. خداوند در ادامه آیه به سه قسمت از صفات این گونه افراد متکبر و سرکش و چگونگی سلب توفیق حق‌پذیری از آنها اشاره کرده می‌فرماید: "آنها اگر تمام آیات و نشانه‌های الهی را ببینند، ایمان نمی‌آورند!" «وَأِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا» و نیز اگر راه راست و طریق درست را مشاهده کنند، انتخاب نخواهند کرد" «وَأِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا». و به عکس "اگر راه منحرف و نادرست را ببینند، راه خود انتخاب می‌کنند" «وَأِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا».

بعد از ذکر این صفات سه‌گانه که همگی حکایت از انعطاف ناپذیریشان در برابر حق می‌باشد، اشاره به دلیل آن کرده، می‌گوید: "اینها همه به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل



بودند "« ذَلِكَ بَأْنِ هُمْ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا وَ كَانُوا غَنَها غَافِلِينَ »". شکی نیست که تنها با یک یا چند مرتبه، تکذیب آیات الهی، انسان استحقاق چنان سلب توفیقی پیدا نخواهد کرد، و راه توبه و بازگشت، هنوز به روی او باز است، ولی بدون شک ادامه و اصرار در این راه، او را به جایی می‌رساند که حس تشخیص نیک و بد و راه راست و منحرف از او سلب می‌گردد.

۹- خسران و زیان

همانطور که قبلاً اشاره شد اعمال خلاف و انواع گناهان آثار سوئی روی حس تشخیص و درک و دید انسان می‌گذارد و سلامت فکر را تدریجاً از او می‌گیرد، هر قدر در این راه فراتر رود پرده‌های غفلت و بی‌خبری بر دل و چشم و گوش او محکم‌تر می‌شود، سرانجام کارش به جایی می‌رسد که چشم دارد و گویی نمی‌بیند، گوش دارد و گویی نمی‌شنود، اشاره به آیه ۱۰۸، سوره نحل (و دریچه روح او به روی همه حقایق بسته می‌شود و حس تشخیص و قدرت تمیز که برترین نعمت الهی است از آنها گرفته می‌شود. گاهی برای اینکه مثلاً کسی دست به محتوای صندوقی نزنند و در آن را نگشاید، آن را محکم می‌بندند و بعد از بستن با نخ مخصوصی محکم می‌کنند، و روی آن مهر می‌زنند که اگر آن را بگشایند فوراً معلوم خواهد شد، این تعبیر در اینجا کنایه از نفوذناپذیری مطلق است.

در آیه ۱۰۹، سوره نحل نتیجه کار آنها چنین ترسیم شده است: "ناچار و قطعاً آنها در آخرت زیانکارانند" « لا جَرَمَ أَنْ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ».

چه زیان و خسروانی از این بدتر که انسان همه امکانات لازم را برای هدایت و سعادت جاویدان در دست داشته باشد، و بر اثر غفلت و پیروی از هوی و هوس همه این سرمایه‌ها را از دست بدهد.

۱۰- حبط اعمال

یکی از عوامل غفلت و اینکه انسان از خداوند و امور دنیوی و اخروی خود غافل می‌شود «غفلت» موجب فساد اعمال انسان می‌شود. افراد غافل و بی‌خبر به سراغ اعمال صالح کمتر می‌روند و اگر بروند دیگر «غفلت» اجازه نمی‌دهد که اعمال خالص با حضور قلب و جامع تمام شرایط و اجزاء، برای خدا انجام دهند.



از این رو، امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند: «ایاک و الغفلة و الاغترار بالمهله فان الغفلة تفسد الاعمال»؛

از غفلت و غرور ناشی از مهلت الهی بپرهیز زیرا، غفلت اعمال آدمی را فاسد می‌کند.

(غرر الکم ۳۱۲، ۲. به نقل از مکارم شیرازی، ۲، ۲۵۳) این احتمال نیز در تفسیر این حدیث وجود دارد که منظور، فساد اعمال گذشته انسان به خاطر غفلت‌های آینده است؛ زیرا، غفلت موجب گناه است و گناه موجب حبط اعمال. (مکارم شیرازی، ۲، ۲۵۳)

۱۱- انکار معاد

غفلت باعث از یاد بردن آخرت و وجود قیامت می‌شود. اینکه فرد وجود قیامت را باور ندارد و معاد و روز رستاخیز را انکار می‌کند خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده شده است. غفلت باعث عدم ایمان می‌شود و دیگر در روز قیامت پشیمان و تاسف هیچ سودی بحال انسان ندارد. همچنین در آیات ۱۱ و ۱۷، سوره مطففین اشاره گویایی به سرنوشت شوم مکذبان آیات مورد بحث نخست به معرفی آنان پرداخته، و می‌گوید آنها کسانی هستند که روز قیامت و جزا را انکار می‌کنند. (طاهری، ۸۶ تا ۸۸)

نتیجه‌گیری

افراد غافل و بی‌خبر به سراغ اعمال صالح کمتر می‌روند، و اگر بروند دیگر غفلت اجازه نمی‌دهد که اعمال خالص با حضور قلب و جامع تمام شرایط و اجزا برای خدا انجام دهند. عدم شناخت مقام پروردگار، جهل و نسیان، بی‌توجهی به مسئله قیامت، ناآگاهی نسبت به بی‌اعتباری مال و مقام و ثروت دنیا، بی‌خبری از وسوسه‌های شیطان و شیطان‌صفتان، از مهمترین عوامل غفلت است. غفلت در زندگی دنیایی انسان آثاری همچون ضلالت و گمراهی، سردرگمی، اتلاف وقت و ... را در پی دارد. همچنین غفلت از زندگی اخروی انسان آثاری همچون محرومیت از لطف و محبت الهی، عذاب جهنم، نابودی اعمال را در پی دارد. در نتیجه می‌توان بیان داشت که غفلت از جمله مهمترین رذایل اخلاقی انسان است و مهمترین علل غفلت در افراد غافل را می‌توان بی‌توجهی به یاد خدا و دوری از عبادت شمرد و همچنین



می توان بیان داشت که غفلت اعمال انسان را از بین ببرد و انسان را از مقام قرب الهی پایین آورده و به مقام هم منزلتی چون جایگاه شیطان می کشاند و سبب نابسامانی انسان در مقابل خداوند شود. با توجه به بررسی و شناخت سیمای افراد غافل از منظر قرآن می توان گفت که، مهم ترین راه درمان غفلت، یاد خدا، تذکر و یادآوری است.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه

 ۱. آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم، ج ۳، مترجم، مصحح، مهدی رجایی، انتشارات، دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۳.
 ۲. دشتی، محمد، نهج البلاغه، ج ۱، مترجم سید کاظم ارفع، مصحح ناهید، چاپ اول، ناشر فیض کاشانی، حکمت ۲۲، سال ۱۳۷۹.
 ۳. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۳، مترجم حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۸۴.
 ۴. شیخ صدوق، ابوجعفر، محمد بن علی، بن بابویه قمی، من لا یحضر الفقیه، ج ۴، مصحح، غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی قم، سال ۱۴۱۳.
 ۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، محقق و مصحح: مخزومی، مهدی سامرائی ابراهیم، ج ۴، چاپ دوم، نشر هاجر، سال ۱۴۱۰.
 ۶. حبیب الله، طاهری، سیری در جهان پس از مرگ، بی نا، بی تا.
 ۷. فیض کاشانی، محسن، المحجه البیضاء، ج ۱، چاپ، مترجم عارف، محمد صادق، انتشارات آستان قدس رضوی، سال ۱۳۷۲.
 ۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶، انتشارات حسینیّه عماد زاده اصفهان، چاپ اول رمضان ۱۴۰۴، ه.ق.



۹. مظاهری، حسین، اخلاق در خانه، ج ۷، مترجم مصحح، با همکاری جمعی از نویسندگان، چاپ حافظ، انتشارات اخلاق، سال ۱۳۷۹.

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۶، مصحح با همکاری جمعی از نویسندگان، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۸۶.

۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، چاپ اول، انتشارات مدرسه امام علی ابن ابیطالب، سال ۱۳۷۸.

۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، الاخلاق فی القرآن، ج ۲، چاپ سوم، انتشارات انصاریان قم، سال ۱۳۸۳.

۱۳. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، ج ۱، مترجم جواد محدثی، چاپ بیستم، انتشارات مرکز نشر هاجر، ۱۳۷۹.

۱۴. نوری، محمد رحیم، مبانی اخلاق، ج ۱، چاپ دوم، انتشارات خورشید باران، سال ۱۳۸۷.



لوگو سازمان ها و نهادهای علمی، سیاسی و دولتی حامی معنوی هفتمین همایش ملی بیژوهتر های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

اگانت ایتنا و ایمیل رسمی همایش جهت ارسال مقاله
Ghanonyar@YAHOO.COM ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

۱۴۰۳/۱۲/۰۸
دانشگاه رازی - سالن همایش دانشکده علوم اجتماعی

معاونت علمی و فناوری ایالتی
 تحت پوشش خبری صداوسیما

جهت همکاری در برگزاری همایش با دبیر اجرایی تماس بگیرید:
خانم دکتر شهلا رضایی ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵